

کلام اسلامی ، سال بیست و یکم، شماره هشتاد و یکم، بهار ۱۳۹۱، صفحات: ۱۲۵-۱۴۹
Kalam Islami, Vol.21, No.81, Spring 2012, pages: 125-149

جن؛ حقیقت و ویژگی‌ها

دریافت: ۹۱/۰۱/۱۰ تایید: ۹۱/۰۳/۲۵

رضا باقی‌زاده^۱

چکیده:

در باب حقیقت جن اختلاف زیادی میان عالمان مسلمان وجود دارد. جسم آتشی و هوایی دارای عقل و فهم، از جنس روح و ملائکه و مجرد از عناصر، اجسام لطیف دارای حیات عرضی، از جمله این دیدگاه‌هاست. رؤیت جن، از دیگر موضوعات اختلافی است. برخی آن را ناممکن و ادعای رؤیت را باطل می‌دانند. عده‌ای خوراک این موجود را هوای آمیخته به بوی طعام می‌دانند. در برخی نصوص نیز بوی استخوان و ارواث حیوانات به عنوان غذای این موجود اشاره شده است. در مقابل عده‌ای معتقدند جن روحانی بوده و تغذیه مادی ندارد. دیگر اینکه برخی از آیات مشعر به وجود جنس زن و مرد و نیز قانون زناشویی در میان جنیان می‌باشد. حیات اجتماعی و نیز تشکّل به شکل حیوان و انسان از دیگر گمانه‌زنی‌ها پیرامون این موجود است. دیگر اینکه جنیان همانند انسان دارای اختیار و تکلیف هستند و در میان آنها، صالح و غیرصالح وجود دارد، و نتیجه اعمال‌شان را در آخرت خواهند دید. برخی معتقدند چون جن از لحاظ ظرفیت کمال و کرامت به انسان نمی‌رسد، هیچ‌گاه از آنان پیامبری برنخاسته و ایشان تابع پیامبران بشری هستند. در آیات و روایات، مواردی از حضور جنیان و ارتباط آنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: جن، شیطان، ابلیس، تکلیف، اختیار.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان.

مقدمه

از جمله موجوداتی که در منابع دینی از آنها نام برده شده، و در سرنوشت انسان‌ها به نوعی تأثیرگذارند، جنیان هستند. ابلیس نیز از همین طایفه است. از این‌رو، اطلاع از حقیقت و اوصاف و نحوه حیات و سرنوشت این موجودات و چگونگی ارتباط آنها با آدمی، همیشه برای بشر جذاب بوده است. در این نوشتار برآنیم که به طور فشرده- و با تکیه بر منابع مهم و معتبر- به مهم‌ترین مباحث مرتبط با این موجودات بپردازیم.

۱. مفهوم شناسی جن

جن در لغت به معنای پوشیده و پنهان از حواس است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۰۳). معادل واژه جن در فارسی، پری و دیو است (دهخدا، ۱۳۴۹، ۵: ۷۸۶۱). چنان که در تفاسیر و ترجمه‌های فارسی کهن قرآن نیز، واژه پری را معادل جن گرفته‌اند (رازی، ۱۳۶۹، ۱۰: ۳۵۲).

جمع کلمه جن، «جِنَّه» است (راغب اصفهانی، همان: ۶). «جِنَّه» در قرآن نیز بکار رفته است (صافات: ۱۵۸؛ ناس: ۶). اما کلمه «اجنه» که در تعابیر عمومی به عنوان صیغه جمع این واژه به کار می‌رود، نادرست است؛ زیرا «اجنه» جمع جنین است، چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» (نجم: ۳۲). برخی نیز «جان» را اسم جمع «جن» دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۳۰۸، ۲: ۳۸۹). عده‌ای شیاطین را جنیان سرکش، و «جان» را جن‌های ضعیف دانسته‌اند (دینوری، ۱۳۴۳، ۲: ۱۰۹). عطا، از ابن عباس نقل می‌کند که جان همان ابلیس است (رازی، ۱۴۲۰، ۱۹: ۱۳۸) و راغب آن را نوعی از جن می‌داند (راغب، همان: ۱۰۶). ابن عباس در روایت دیگری «جان» را پدر جن - یعنی نخستین فرد از جن - می‌داند، همان‌طور که آدم ابوالبشر نخستین فرد از نوع

جن؛ حقیقت و ویژگی‌ها ♦ ۱۲۷

انسان است(قمی، ۱۳۶۷، ۱: ۳۲۲). برخی نیز «ابلیس» را پدر جن دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ۱: ۱۵۲).

برخی معتقدند کلمه جن گاهی بر یک مفهوم وسیع‌تر اطلاق می‌شود که انواع موجودات ناپیدا را نیز شامل می‌گردد؛ اعم از آن‌ها که دارای عقل و درک باشند یا نباشند، و حتی گروهی از حیوانات که با چشم دیده می‌شوند و معمولاً در لانه‌ها پنهانند، نیز در این معنای وسیع داخلند(مکارم شیرازی، بی تا، ۲۵: ۱۵۶). شاهد این سخن را روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته‌اند که فرمود: «خداوند، جن را بر پنج صنف آفریده است: ۱. صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند)؛ ۲. صنفی به صورت مارها؛ ۳. صنفی به صورت عقرب‌ها؛ ۴. صنفی به صورت حشرات زمین؛ ۵. و صنفی از آن‌ها مانند انسان‌ها که دارای حساب و عقاب‌اند(مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۰: ۲۶). در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جنیان سه نوع اند: یک نوع دارای پروبال هستند که همواره در هوا پرواز می‌کنند و انقباض و انبساط دارند. نوع دوم به صورت حیواناتی مانند عقرب، سگ، گربه و غیره در می‌آیند. و غیر اینها نوع سوم اند که دارای تکلیف می‌باشند»(همان، ۶۰: ۱۱۴).

کلمه جن با مشتقاتش در قرآن زیاد به کار رفته است: ۲۲ بار کلمه «الجن»، ۷ بار کلمه «جان» که دو بار مربوط به عصای موسی علیه السلام و پنج بار در مقابل انسان، و ۱۰ بار کلمه «جنه»(عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۱۷۹). همچنین سوره‌ای با نام جن در قرآن آمده و مشخصاتی برای جنیان بیان کرده است. برخی از این مشخصات عبارتند از: دارای علم و ادراک و مسئولیت (جن: ۱)، گروهی مومن صالح و گروهی کافر (جن: ۱۱ و ۱۴)، دارای حشر و نشر و معاد (جن: ۱۵-۱۶)، قدرت نفوذ در آسمانها و خبر گیری و استراق سمع (جن: ۸-۹)، ارتباط با

برخی انسانها (جن: ۶)، خضوع برخی از آنها در برابر قرآن و ایمان به معاد (جن: ۱۳ و ۱۵).

برخی منظور از جن در پاره‌ای از روایات را «میکرب» دانسته‌اند؛ چون از چشم آدمی پنهان است، و همان‌گونه که خلقت جن از آتش است، میکرب‌ها هم در ادوار متعدد آفرینش، از آدمی به دوره آتش نزدیک‌ترند (جدیدی، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

۲. وجود جن

به اعتقاد برخی، اگر چه نتوانیم با دلایل علمی و فلسفی وجود جن را اثبات کنیم، اما چون قرآن، رسول خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام از وجود آن خبر داده‌اند، ما باید آن را قبول کنیم، و هر کس آن را انکار کند، یکی از ضروریات اسلام را انکار کرده است (قرشی، ۱۳۷۷، ۱۱: ۳۷۸). برخی نیز اعتقاد به وجود جن را مورد اجماع مذاهب و فرق اسلامی دانسته‌اند (ابن تیمیه، ۱۳۸۱: ۲۴: ۱۲۳). دمیری می‌گوید درباره وجود جن آن قدر حدیث، شعر و اخبار عرب وجود دارد که انکار آن به منزله انکار یک حقیقت متواتر است (دمیری، ۱۴۲۶، ۱: ۶۷۲). برخی از اشاعره، انکار وجود جن را به فلاسفه، قدریه و معتزلیان نخستین نسبت داده‌اند، اما از هیچ کس نامی نبرده‌اند (بغدادی، بی‌تا: ۳۲۸). شهرستانی، نظام بصری را منکر وجود جن معرفی کرده است (شهرستانی، ۱۳۸۷، ۱: ۵۸). اشعری هم بدون ذکر نام افراد معینی گفته است که برخی معتقدند در دنیا جن و شیطانی وجود ندارد (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۴۱). ابن خلدون درباره عقیده به وجود جن، با احتیاط سخن گفته است. وی آیات راجع به وحی، فرشتگان، روح و جن را از آن رو که مراد و دلالت حقیقی آنها پوشیده است، از تشابهات دانسته است (ابن خلدون، ۱۴۲۱، ۱: ۶۰۲).

۳. حقیقت جن

در مورد حقیقت جن میان عالمان اختلاف فراوانی است. میرداماد می‌گوید: «به اعتقاد حکمای اسلام جن نه جسم است و نه جسمانی، بلکه موجودی مجرد و مخالف با ماهیت نفوس بشری است که به پیکری آتشی و هوایی تعلق می‌گیرد، و قدرت بر تصرف در این عالم را دارد (میرداماد، ۱۳۷۴: ۴۰۳)، اما صدرالمتألهین دو وجود برای جن قائل است: وجودی در عالم حس، و وجودی در جهان غیب و مثال. ایشان معتقد است چون این موجودات دارای بدنی لطیف مانند هوا هستند به جهت کمی تراکم قابل رویت نیستند، اما در صورتی که متراکم شوند مانند ابر، مرئی می‌شوند. وجود آنها در عالم حس نیز بدان جهت است که هیچ جسمی که آن را نوعی از لطافت و اعتدال باشد نیست جز آن که آن را روحی در خور آن و نفسی که از مبدأ فعّال بر آن اضافه شده است می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۲۲۹). فارابی در پاسخ به سؤالی درباره ماهیت جن گفته است: جن، نوعی در مقابل انسان است، انسان «زنده متفکر میرا» است و جن «زنده غیر متفکر غیر میرا»؛ فرشته نیز «زنده متفکر غیر میرا» و حیوان «زنده غیر متفکر میرا» است. آن‌گاه در جواب این ایراد که بر اساس آیه اول سوره جن، آن‌ها موجوداتی شنوا و گویایند، گفته است این آیه ناقض غیر ناطق بودن جن نیست (فارابی، ۱۳۷۱: ۸۰). دمیری جن را جسم هوایی، که عقل و فهم دارد و قادر است کارهای سخت انجام دهد، معرفی کرده است (دمیری، همان: ۶۶۳). برخی نیز گفته‌اند جن نوعی از مخلوقات خداوند متعال است که بالطبع از حواس ما پنهان بوده و مانند انسان شعور و اراده داشته و مکلف است و در بینشان مطیع، عاصی، مؤمن و مشرک وجود دارد و در آخرت نیز مبعوث می‌شوند (قرشی، بی تا، ۲: ۶۲).

متکلمان جن‌ها را مثل ملائک و شیطان اجسام لطیفی می‌دانند که حیات عرضی دارند (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۳۳۶) ولی فلاسفه و معتزلیان نخستین، این دیدگاه را رد کرده و معتقدند اگر آنها اجسام لطیف مانند هوا باشند، قادر بر انجام کاری نخواهند بود و با کمترین عاملی ترکیب آنها تباه خواهد شد و اگر اجسام کثیف باشند، لازم است ما آنها را مشاهده نماییم، در غیر این صورت جایز خواهد بود که در برابر دیدگان ما کوه‌هایی وجود داشته باشد، ولی ما آنها را نبینیم (طوسی، ۱۴۰۵: ۲۳۰). از معتزله نیز نقل شده است که ملائکه، جن و شیاطین، حقایق مختلفی نیستند، بلکه همگی حقیقت واحدند و تفاوت میان آنان در عوارض و افعال است؛ یعنی ملائکه فقط کار خیر انجام می‌دهند، شیاطین فقط شر از آنها صادر می‌شود، و جن گاهی کار خیر و گاهی شر انجام می‌دهد. (همان) به باور برخی از مفسران، طایفه «جن» از جنس ملائکه‌اند؛ بدین معنا که ملائکه به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند، و آن گروهی که از چشم‌ها پنهانند به اسم «جن» نامیده می‌شوند (طوسی، بی‌تا، ۷: ۵۷). اینان معتقدند که دلیلی بر تفاوت جوهری بین جن و ملائکه وجود ندارد (همان: ۱۵۱) مطابق آیه کریمه ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسْبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ (صافات: ۱۵۸) مشرکان بین خدا و بین جنیان نسبت فرزندی قائل بودند، در حالی که آیات دیگر تصریح می‌کند که مشرکان ملائکه را دختران خدا توصیف می‌کردند: ﴿فَاسْتَفْتِهِمُ الرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ﴾ (صافات: ۱۴۹) و ﴿الْكُمْ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى﴾ (نجم: ۲۱) از اینجا به دست می‌آید که میان جن و ملائکه سنخیت وجود دارد. بر این اساس گفته شده است که ابلیس جزو ملائکه و جن- هر دو- می‌باشد (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۲: ۱۴). در نقد این دیدگاه گفته شده است: آیه ۱۵۸ صافات به نوعی در صدد توییح انتساب خدایان مشرکان به خداست، و این تنها با فرضی

معقول است که «الجنّه» به جن - و نه ملائکه - تفسیر شود؛ چرا که در میان جن، کافر و مسلمان وجود دارد و جنیان کافر در قیامت به کیفر خودشان خواهند رسید، اما ملائکه از این گمان مصون‌اند (طباطبائی، بی‌تا، ۱۷: ۱۷۳). طنطاوی هم نظری را نقل کرده که بنا بر آن جنیان، نفوس بشری شرور و گناهکار پس از مرگ هستند (طنطاوی، ۱۳۵۰، ۲۴: ۲۷۶).

طبق نص صریح قرآن جن از آتش آفریده شده است: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ (حجر: ۲۷) راغب، سموم را باد داغی می‌داند که تأثیری همچون سم دارد (راغب، همان: ۲۵۰) عده‌ای نیز معتقدند سموم باد بسیار داغی است که هم زبانه دارد و هم سوزندگی، و وجه این نامگذاری را آن دانسته‌اند که به سبب ظرافت و لطافتش، در منفذهای زیر پوست (مسام) نفوذ می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰، ۱۹: ۱۳۹) در آیه‌ای دیگر از قرآن می‌خوانیم: ﴿وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ﴾ (الرحمن: ۱۵) مفسران «مارج» را شعله خاص بدون دود (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۳۰۵)، آتش مشتعل متحرک (سیدقطب، ۱۴۱۲، ۶: ۳۴۵۱) که دائم در جنبش است و جابجا می‌شود (همو، ۱۳۵۰، ۲۴: ۱۷)، آتش آمیخته با هوا همانگونه که آدمی خاک آمیخته با آب است. (آلوسی، همان، ۱۴: ۱۰۵) اما برخی برخلاف این تفسیرها گفته‌اند مارج نام پدر، و مارجّه نام مادر نخستین جنیان، و آن دو از سموم آفریده شده‌اند (نسفی، ۱۳۵۰: ۸).

۴. رؤیت جن

در مورد رؤیت جن توسط انسان دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. زمخشری با استناد به آیه ﴿إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَ قَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ (اعراف: ۲۷) معتقد است که دیدن جن ممنوع است و کسی که ادعای دیدن کند دروغ گفته است (زمخشری، ۱۴۰۳، ۲: ۷۴) این در حالی است که مفاد

آیه شریفه، ندیدن جنیان است نه ممتنع بودن آن (لایجی، ۱۳۷۳، ۲: ۱۷) از شافعی است که هر کس (به استثنای پیامبر ﷺ) مدعی رؤیت جن باشد شهادتش باطل است (ابن حزم، ۱۴۰۳، ۵: ۱۲). به نظر برخی، جنیان فقط در روزگار پیامبران دیده می‌شدند تا این امر معجزه و دلیلی بر صدق رسالت آنان باشد (قرطبی، ۱۴۰۵، ۷: ۱۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۰: ۱۵۶). اما برخی دیگر به چنین اختصاصی قائل نیستند (نراقی، ۱۲۴۵، ۳: ۱۲۶) بر اساس برخی روایات، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام آن‌ها را می‌دیدند (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ۱: ۴۷). به عقیده ابن عباس جنیان در فاصله زمانی بین حضرت عیسی علیه‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به استراق سمع و گرفتن اخبار غیبی و القای آن به کاهنان می‌پرداختند، ولی با بعثت پیامبر این توانایی را از دست دادند. وی از این واقعه نتیجه گرفته که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جنیان را ندیده است (حنبل، بی‌تا، ۱: ۲۵۲). ملاصدرا رویت جن را ممکن دانسته و در تحلیل آن گفته است «ممکن است علت ظهور صورت پنهانی (جن) در برخی اوقات آن باشد که آنان بدن‌های لطیفی دارند که در لطافت و نرمی متوسط بوده و پذیرای جدایی و گرد آمدن است و چون گرد آمده و متکاثف شد، قوام آن ستبر شده و مشاهده می‌گردد و چون جدا گشت قوامش نازک و جسمش لطیف گشته و از دیدگان پنهان می‌گردد مانند هوا که چون تکاثف یافته و به صورت ابر درآمد مشاهده می‌گردد و چون به لطافت خود بازگشت دیده نمی‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۳۰۱).

۵. خوراک جنیان

در مورد خوراک جنیان در روایتی آمده است که بوی استخوان و ارواح حیوانات غذایشان می‌باشد (مجلسی، همان، ۶۰: ۸۲). برخی گفته‌اند خوراک ایشان هوای آمیخته به بوی طعام است. محی‌الدین عربی می‌گوید: «یکی از

صاحبان مکاشفه به من گفت جنیان را دیده است که بر استخوانی فرود می‌آمدند و آن را بو می‌کرده و باز می‌گشتند» (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۱۳۲). اما برخی معتقدند که جنیان چون روحانی هستند نه می‌خورند و نه می‌آشامند (طبرسی، همان، ۱: ۱۹۲).

۶. جنیان مذکر و مؤنث

از برخی آیات استفاده می‌شود که در جن‌ها مرد و زن وجود دارد. این مطلب از ظاهر آیه ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (ذاریات: ۴۹) به دست می‌آید؛ زیرا جمله «کل شیء» جنیان را هم شامل می‌شود، چنان که مفاد آیه ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ (جن: ۶) از طرفی آیه کریمه: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ ... وَذَرِيَّتَهُ﴾ (کهف: ۵۰) ابلیس را از جنیان می‌داند که دارای ذریه است.

۷. چگونگی تکثیر نسل جنیان

سیوطی در روایتی از قتاده نقل می‌کند: همان طور که فرزندان آدم از طریق تولید مثل تکثیر نسل می‌کنند، اولاد شیطان نیز چنین است (سیوطی، ۱۴۰۶: ۵۱). از آیه «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (الرحمن: ۵۶) نیز به دست می‌آید که بر جنیان قانون زناشویی حاکم است. فخر رازی با استناد به این آیه نه تنها به تناسل میان جنیان، بلکه به امکان پدید آمدن نسلی از ازدواج جن با انس عقیده داشته است (رازی، ۱۴۲۰، ۲۹: ۳۷۵). وجود قانون زناشویی میان جنیان از برخی روایات نیز فهمیده می‌شود. در بخشی از وصیت‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «یا علی! در شب اول، وسط و آخر ماه آمیزش مکن؛ همانا جنیان در این سه شب به نزد زنان خویش برای مقاربت می‌روند،

آیا نمی‌بینی که مبتلایان به مرض صرع و جنون در این سه شب به این امراض گرفتار شده‌اند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰: ۱۲۸). اما علامه طباطبایی معتقد است آن چه روشن است این که ذریه ابلیس بسیارند و همه از خود او منتسب شده‌اند ولی این انتساب همانند بشر از راه تناسلی است یا از راه تخم‌گذاری یا به نحو دیگر، برای ما معلوم نیست، و روایاتی که در این باره آمده قابل اعتماد نیست. (طباطبائی، همان، ۸: ۶۲) اما درباره ازدواج جنیان با انسان و مناسبات عاشقانه میان آن‌ها اخبار و حکایاتی گزارش شده است (سیوطی، همان: ۱۰۶). علامه مجلسی می‌گوید: مردی دانشمند و اهل قرآن را دیده که چهار زن از جنیان داشته است (مجلسی، همان، ۶: ۳۱۲). شبلی انگیزه اصلی تألیف کتاب «آکام المرجان فی أحكام الجنان» را پاسخ به این سؤال دانسته که آیا نکاح جن و انسان جایز است یا نه؟ وی در این کتاب، قول فقیهان را بر جایز نبودن نکاح جن و انسان نقل کرده و از این که برخی آن را مکروه دانسته‌اند، نتیجه گرفته که امکان وقوع آن هست. قرطبی اصل ازدواج انسان و جن را پذیرفته است، ولی بسیاری از ادعاها و گزارش‌ها در این خصوص را دروغ دانسته است (قرطبی، ۱۴۰۵، ۱۰: ۱۴۲).

۸. زندگی اجتماعی جنیان

از قرآن استفاده می‌شود که جنیان زندگی اجتماعی دارند؛ آنجا که می‌فرماید: «و گروهی از جن را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند، چون به حضرتش رسیدند گفتند: گوش فرا دهید. چون به پایان آمد، همانند بیم‌دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند» (احقاف: ۲۹). بازگشت جن به طرف قوم خود، نشان دهنده این است که آنان زندگی دسته جمعی دارند.

۹. تمثلات جنیان

در این که جن می‌تواند به شکل‌های مختلف اعم از انسان و حیوان در آید، آیات و روایاتی وجود دارد؛ از جمله تشکّل شیطان به صورت سراقه ابن مالک در جنگ بدر و تشویق کفار به جنگ و تشکّل شیطان به صورت شیخ نجدی در جریان دارالندوه (مجلسی، همان، ۶۰: ۱۵۹). همچنین جریان حضرت سلیمان علیه السلام که عفریتی از جن گفت: «أَنَا آتِيكَ بِه قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ» (نمل: ۳۹) و کار کردن جن برای ایشان (سبا: ۱۲) شواهد مجسم شدن جن به شکل انسان است. در روایتی آمده است در زمان امام باقر علیه السلام شخصی به نام سعد اسکاف، جنیان را به صورت مردانی زاهد، و در زمان امام صادق علیه السلام ابن جبل آن‌ها را به صورت سودانیان دیده بود (کلینی، ۱۳۸۸، ۲: ۲۴۲). در روایت دیگری آمده است شخصی اعمال حش را اشتباه انجام داد و جنی که به صورت انسان در آمده بود مسأله را به او فهماند، سپس امام صادق علیه السلام فرمود: او فردی از جن بود که قصد ارشاد تو را داشت (حرعاملی، همان، ۲۵: ۲۱۶). با این حال اقوال عالمان اسلامی در این باره مختلف است. به گفته علامه مجلسی بین امامیه بلکه بین مسلمین خلافی نیست که گاهی خداوند به جهت مصالحی جن‌ها را به اشکال مختلف و صورت‌های گوناگون در می‌آورد، چنان که سید مرتضی به آن قائل است، و یا بگوئیم که خداوند آن‌ها را توانایی داده که به اشکال مختلف درآیند، چنان که این مطلب از اخبار بدست می‌آید. (مجلسی، همان، ۱۴: ۱۲۵) برخی گفته‌اند مذهب متکلمان آن است که جن‌ها قادرند به شکل‌های مختلف درآیند و لذا گاهی به صورت‌ها و شکل‌های مختلف دیده می‌شوند (سبزواری، ۱۳۵۱: ۳۷۵). ابن سینا نیز می‌گوید: «جن حیوانی است هوائی که به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود» (ابن سینا، ۱۹۳۶: ۲۳۵). علمای اهل سنت نیز معتقدند جن به صورت انسان و انواع حیوانات از قبیل شتر، الاغ،

گاو، سگ و غیره مجسم می‌شود. ابن تیمیه سگ سیاه را شیطان سگ‌ها می‌داند و معتقد است که جن زیاد به صورت سگ سیاه در می‌آید (ابن تیمیه، ۱۱، ۱۳۸۱: ۳۰۹). در منابع روایی آنان نیز آمده که جن‌ها به صورت سگ سیاه و مار ظاهر می‌شوند (مسلم، ۱۳۷۵، ۱: ۳۶۵).

علامه طباطبایی تشکل جن‌ها را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «آن چه بر سر زبان‌ها افتاده است که جن جسمی لطیف است و به هر شکلی حتی شکل سگ و خوک در می‌آید مطلبی است که هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبر بر آن نیست. و اینکه برخی ادعای اجماع بر این مطلب کرده‌اند علاوه بر این که چنین اجماعی وجود ندارد، هیچ دلیلی بر حجیت آن در امثال اینگونه مسایل اعتقادی نیست» (طباطبائی، همان، ۱۷: ۱۳).

۱۰. میزان توانایی جنیان

در مورد توانایی جن، قرآن اشاره‌ای به قدرت فوق‌العاده برخی از آنها دارد که مسخر حضرت سلیمان علیه السلام بودند و برای او کارهای زیادی که نیاز به توانایی خاصی داشت انجام می‌دادند. چنانکه در سوره سبأ آمده است: ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَأَسَلنا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَنْزِعُ مِنْهُمُ عَن أَمْرِنَا نَذِقُهُ مِن عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفانِ كَالْجِوابِ وَ قُدُورِ راسِياتِ اعْمَلُوا آل داودَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبادِي الشُّكُورِ﴾؛ گروهی از دیوها به فرمان پروردگار، برای سلیمان کار می‌کردند... برای وی هر چه می‌خواست از بناهای بلند و تندیس‌ها و کاسه‌هایی چون حوض و دیگهای بزرگ و ثابت می‌ساختند. (سبأ: ۱۲-۱۳) و در جای دیگر توانایی آوردن تاج و تخت ملکه سبا از یمن به بیت المقدس در زمانی خیلی کوتاه را بیان می‌کند: ﴿قالَ عَفْریتُ مِنَ الْجِنِّ انا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ وَ

إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ؛ عفریتی از میان جن‌ها گفت: من، قبل از آن که از جاییت برخیزی، آن را نزد تو حاضر می‌کنم، که من بر این کار هم توانایم و هم امین (نمل: ۳۹). مفسران در تفسیر این آیه، برای «عفریت» سه معنا ذکر کرده‌اند: خبیث مارد (بد طینت سرکش)، قوی (نیرومند) و داهیه (زیرک و باهوش) (طوسی، بی تا، ۸: ۹۶؛ رازی، ۱۴۲۰، ۲۴: ۵۵۶). گفته شده است: جن و شیطان با سرعتی ما فوق سرعت نور که اسمش را سرعت نمی‌شود گذاشت، می‌توانند از نقطه‌ای از عالم به نقطه‌ای دیگر بروند (مطهری، ۱۳۶۸، ۸: ۱۷۰) برخی دیگر معتقدند: جن اگر چه از نظر قدرت فکری ضعیف است، ولی قدرت تحریک او زیاد است و او می‌تواند بار سنگینی را در کمترین زمان جابه‌جا کند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ۱، ۱۵۱).

۱۱. استخدام جن توسط انسان

آیا انسان‌ها می‌توانند جنیان را به خدمت بگیرند و به واسطه آن‌ها از امور غیبی آگاه شوند؟ اکثر متکلمان آن را ممکن نمی‌دانند و معتقدند در این صورت معجزه داشتن پیامبران بی‌ثمر می‌شود؛ چون از جمله معجزات آنان خبر دادن از امور غیبی و انجام دادن برخی کارهای خارق عادت بوده است. در مقابل، برخی این امر را نا ممکن نمی‌دانند (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۳۷). برخی از مفسران می‌نویسند: قبل از بعثت رسول خدا ﷺ جنیان در آسمان‌ها به استراق سمع می‌نشستند و اخباری از آن‌جا دریافت می‌کردند و به اطلاع دوستان خود می‌رساندند، حتی اخباری که در آینده می‌خواست اتفاق بیفتد آنان به دست می‌آوردند. با بعثت پیامبر اسلام اکرم ﷺ آنان از این کار ممنوع شدند (رازی، ۱۴۲۰، ۳۰: ۶۶۹). آیات سوره جن به این مطلب تصریح دارد: ﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا فِيهَا مَلَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۚ وَآنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ

شِهَاباً رَصَدًا؛ ما به آسمان رسیدیم و آن را پر از نگهبانان قدرتمند و شهابه‌ها یافتیم. ما در آنجاها که می‌توان گوش فرا داد می‌نشستیم. اما هر که اکنون گوش نشیند، شهابی را در کمین خود یابد. (جن: ۸-۹) برخی معتقدند این آیات اشاره دارد که با ظهور پیامبر اسلام ﷺ دگرگونی عظیمی در جهان خلقت رخ داده است و این ممنوعیت از استراق سمع، مقدمه هدایت و برچیده شدن دستگاه کھانت و خرافات دیگری مانند آن است (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۲۵: ۱۱۳). ابن میثم از قول برخی دانشمندان می‌گوید: آسمانی که جن از آن خبر می‌دهد و به آن دسترسی پیدا می‌کند، آسمان حکمت و شریعتی است که در مفهوم آسمان مستتر است و آیه: ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَدًا﴾ (جن: ۹) اشاره به این است که هر یک از جنیان که از شریعت اعراض کند و در مقابل آن اظهار حکمت کند از دست نگهبانان دین و حافظان شریعت شهابی را دریافت می‌کند که او را ادب کند و بسوزاند (بحرانی، ۱۴۰۱، ۱: ۳۸۱).

۱۲. اختیار و تکلیف جنیان

از آیات قرآن به دست می‌آید که جن همانند انس اختیار و تکلیف دارد؛ زیرا آنان رسولانی از جنس خود داشته‌اند که آیات الهی را بر آن‌ها تلاوت می‌کردند. (انعام: ۱۳۰) و برخی از آنان از فرمان الهی سرپیچی می‌کنند (سبأ: ۱۲) و غرض از آفرینش آنان همانند انسان، پرستش خداوند است (ذاریات: ۵۶) و بسیاری از آنان به دلیل نافرمانی و ضلالت، اهل دوزخ خواهند بود (اعراف: ۱۷۹).

در روایات نیز مساله تکلیف جنیان مطرح شده است. نقل شده حضرت سلیمان عليه السلام با انس و جن اعمال حج را به جا می‌آورد (حرعاملی، همان، ۱۳: ۲۰۷). در روایت دیگری آمده است که حضرت نوح عليه السلام زمانی که بر کشتی سوار شد به جن و انس دستور داد روزه بگیرند (کلینی، همان، ۴: ۳۰۶). پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله نیز در روایتی فرموده‌اند: گروهی از جن‌ها دارای تکلیف هستند که یا رستگار می‌شوند و یا زیان‌کار. از طرف خداوند برای آنها مانند انسان‌ها وعده و وعید آمده است (مجلسی، همان، ۶۰: ۱۱۴).

شبلی در کتاب خود بابی به موضوع اجماع در مورد تکلیف جن اختصاص داده است. در این باب از قاضی عبدالجبار نقل اجماع می‌کند و از ابن‌عبدالبر نقل کرده که جن نزد جماعت مکلف است و مخاطب به خطاب خداوند می‌باشد که فرمود **﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾** (الرحمن: ۱۳) و در ادامه می‌نویسد: آنچه در قرآن از مذمت شیاطین، لعنت آنها، تحرز از اغوا و شرشان و وعده خداوند از عذاب‌شان آمده است دلیل بر تکلیف جنیان است، چون این خصلت‌ها به دنبال مخالفت امر و نهی خدا و انجام کبائر و قدرت برخلاف داشتن می‌آید. و این که دستور است ما شیاطین را لعن کنیم و شیاطین هم ما را به شر و معاصی دعوت می‌کنند، خود دلیل بر تکلیف آنان است (شبلی، بی‌تا: ۴۹). درباره حقیقت و محدوده تکلیف جنیان ابن‌تیمیه می‌گوید: «اگر چه جنیان با انسان در جنس تکلیف به امر و نهی و حلال و حرام مساوی هستند ولی در حقیقت و محدوده آن با تکلیف انسان فرق می‌کنند و جن مأمور به اصول و فروع به حسب خودشان است» (ابن‌تیمیه، همان، ۴: ۲۳۳). صاحب تفسیر برهان روایتی نقل می‌کند که هفتاد و یک هزار تن از جنیان به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و با آن حضرت بیعت کردند که روزه، نماز، زکات، حج، جهاد و خیرخواهی مسلمانان را انجام دهند. (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴: ۱۷۸).

۱۳. پیامبر از طایفه جن

اعتقاد برخی بر آن است که چون جنیان مثل انسان‌ها دارای تکلیف و اختیارند لذا نیازمند به راهنما هستند. اما آیا راهنمای آنان از خود جن‌ها است یا

از انسان‌ها؟ اختلاف است، برخی معتقدند چون جن از لحاظ ظرفیت کمال و کرامت به انسان نمی‌رسد هیچ‌گاه از آنان پیامبری بر نخواست و آنان تابع پیامبران بشری هستند (مطهری، همان، ۹: ۱۷)، سیوطی هم همین عقیده را برگزیده و می‌گوید: «همه علمای قدیم و جدید معتقدند که رسول و نبی از خود جنیان نیامده است و این حرف را ابن عباس، مجاهد و کلبی روایت کرده‌اند.» (سیوطی، همان: ۷۳). اما برخی با استناد به آیه ۱۳۰ سوره انعام که می‌فرماید: ﴿يَا مُعْشَرَ الْجِنَّ وَالنَّاسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي﴾ معتقدند از کلمه «منکم» استفاده می‌شود که از جنس جنیان نیز رسول آمده است. ابوالفتوح رازی نیز در ذیل این آیه از قول ضحاک و طبری آن را دلیل بر این می‌داند که خداوند از جن‌ها هم پیامبر فرستاده است. (رازی، ۱۳۶۹، ۸: ۴۵) طبرسی ذیل آیه می‌نویسد: از واژه «منکم» بر می‌آید که جنیان از جنس خود، پیامبرانی دارند ولی با ذکر شواهدی از زبان عربی «منکم» را در این‌جا از مقوله تغلیب می‌داند، مثل این که در عرف مردم گفته می‌شود: نان و شیر خوردم، و حال آن که خوردن فقط مربوط به نان است، و شیر آشامیده می‌شود. (طبرسی، همان، ۴: ۵۶۷) شبلی در این‌باره معتقد است که رسولان حقیقی از جنس انسان هستند ولی رسولان جن به معنای حقیقی رسول نیستند، بلکه خدا آنان را برانگیخته تا کلام رسولان حقیقی را بشنوند و بعد قوم خود را انداز کنند (شبلی، ۱۴۰۳: ۶۱). این سخن شبلی با گفته ابن عباس که رسولان را از جنس انسان و اندازکنندگان را از جنس جن می‌دانسته (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳: ۳۰۵) سازگار است. برخی روایات دلالت دارد بر مبعوث شدن پیامبری به نام یوسف بر جنیان که او را به قتل رساندند. (مجلسی، همان، ۱۰: ۷۶).

۱۴. پیامبر اسلام ﷺ و جنیان

اتفاق نظر فرق اسلامی درباره بعثت پیامبر اسلام ﷺ بر انیس و جن، در منابع کلامی نقل شده است (استرآبادی، بی تا، ۳: ۳۵؛ طحاوی، بی تا: ۱۶۷؛ رشیدرضا، بی تا، ۸: ۱۰۷). برخی آیات نیز گویای این حقیقت است: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾؛ گروهی از جن را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. چون به حضرتش رسیدند گفتند: گوش فرا دهید. چون به پایان آمد، همانند بیم‌دهندگان نزد قوم خود بازگشتند. (أحقاف: ۲۹) در شأن نزول این آیه آمده است که پس از وفات حضرت ابوطالب رضی الله عنه، کار بر پیامبر ﷺ سخت شد، لذا به سوی طائف رفت تا یارانی پیدا کند، اشراف طائف شدیداً ایشان را تکذیب کردند و به او سنگ زدند و پیامبر از طایف بیرون آمد و در باغی در نزدیکی نخلی مشغول نماز شد، گروهی از جن از آن جا می‌گذشتند که صدای تلاوت قرآن او را در نماز صبح شنیدند و به او ایمان آوردند (طبرسی، همان، ۹، ۱۳۹). در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند: من مأمورم قرآن را بر جنیان تلاوت کنم، و در این باره با یکی از یارانش به شعب «حجون» که بالای مکه است رفتند و شروع به قرائت قرآن نمودند. (ابن شهر آشوب، همان، ۱: ۴۷) در جای دیگری پیامبر ﷺ به اصحابشان فرمودند: امشب مبلغ جنیان نزدم آمد تا برایش قرآن بخوانم (مجلسی، همان، ۶۰: ۸۰). ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «این اصلی است که صحابه، تابعین و ائمه مسلمین آن را قبول دارند.» آن‌گاه به آیاتی از قرآن استناد می‌کند (ابن تیمیه، همان، ۱۹: ۹).

۱۵. طوایف مختلف جنیان

از آیات قرآن چنین بر می‌آید که در میان جنیان، صالح و غیر صالح وجود دارد: ﴿وَأَنَا مِّنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا﴾؛ برخی از ما صالحند و برخی جز آن، و ما فرقه‌هایی گوناگونیم. (جن: ۱۱) این آیه می‌فهماند که وجود «ابلیس» در میان طایفه جن این توهم را ایجاد نکند که طبیعت جن بر شر و فساد و شیطنت است و هرگز نور هدایت به قلب او نمی‌تابد. (مکارم شیرازی، بی تا، ۲۵: ۱۱۵) در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَأَنَا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوَثِقَ تَحْرُورًا رَّشَدًا﴾؛ بعضی از ما مسلمانند و بعضی از حق دور و آنان که اسلام آورده‌اند در جست و جوی راه راست بوده‌اند. (جن: ۱۴) ابن میثم معتقد است جمعی از جن‌ها به دلیل مصلحت و عمل بر وفق مصلحت جهان و نظام آن، مسلمان و تسلیم حق می‌باشند، و گروهی به علت مخالفتشان با موازین عقلی و مصلحت نظام جهان، کافر و از شیاطین هستند. وی جنیان را به چند گروه تقسیم می‌کند. اولین دسته را آن‌هایی می‌داند که عالم و عامل به مقتضای ظاهر شریعت‌اند و این طایفه را جن مسلمان و مؤمن می‌گویند. و این گروه همان‌هایی هستند که خداوند در قرآن، پیامبرش را از آنان آگاه ساخته است: «بگو به من وحی شده است که گروهی از جن گوش فرا دادند، و گفتند که ما قرآنی شگفت شنیدیم.» (جن: ۱) و دومین گروه را جنیانی می‌داند که مخالف شریعت و نوامیس الهی و تابع قوا و مقتضای طبیعت خود می‌باشند. اینان شیاطین جن و پیروان شیطان هستند (بحرانی، ۱۴۰۱، ۱: ۳۸۰). برخی هم جن‌های کافر را شیطان می‌نامند (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ۳۰: ۶۶۸). در روایتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلِيٌّ فرمودند: «به جن‌ها، مسایل دینی و فقهی بیاموز، چرا که در میان آنان مؤمن، کافر، ناصبی، یهودی، مسیحی و مجوسی وجود دارد» (مجلسی،

همان، ۶۰: ۸۱). همچنین روایتی از امام باقر علیه السلام می‌فهماند که در بین طایفه جن، شیعه هم وجود دارد (ری شهری، ۱۴۱۶، ۲: ۱۱۸).

۱۶. حضور جنیان در محضر پیامبر و امامان علیهم السلام

در آیات و روایات، مواردی از حضور جنیان و ارتباط آنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است. قرآن از آمدن آنان نزد پیامبر و شنیدن آیات خبر می‌دهد: ﴿قَالُوا يَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (أحقاف: ۳۰) این مطلب در آیه اول سوره جن نیز آمده است. کلینی در اصول کافی بایستی قرار داده است که «جنیان به محضر امامان علیهم السلام می‌آمدند و مسایل دینی خود را می‌پرسیدند» (کلینی، همان، ۲: ۶۸-۷۵). چنان که در روایتی آمده است روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر برای مردم خطبه می‌خواند. ناگهان اژدهائی از کنار منبر نمودار شد و از منبر بالا رفت، مردم از این وضع ترسیدند و تصمیم گرفتند او را از منبر دور کنند، ولی حضرت مانع شد. اژدها خود را به حضرت رسانید و سرش را در گوش آن جناب گذاشت، سپس سر برداشت و امیرالمؤمنین علیه السلام لبان مبارک را بهم می‌زد و اژدها گوش می‌داد، بعد بلافاصله ناپدید شد. امیرالمؤمنین در پاسخ پرسش مردم از این واقعه، فرمود: این اژدها یکی از حاکمان جن بود، برایش قضیه‌ای پیش آمده بود که راه خلاصی از آن را از من می‌خواست و من به او فهماندم (که چه باید بکند) پس دعای خیر درباره من کرده و بازگشت (مفید، بی تا، ۱: ۳۴۹). از امام باقر علیه السلام نیز نقل است که «ما پیروانی از جنیان داریم، چنان که پیروانی از انسان داریم، وقتی کاری داریم به سراغشان می‌فرستیم» (همان، ۲: ۷۱). در حدیث دیگر آمده است که گروهی از جن نزد امام حسین علیه السلام آمده و برای یاری دادن او اعلان آمادگی کردند (مجلسی، همان، ۲۱: ۲۸۸). به فرموده امام باقر علیه السلام، امام علی علیه السلام در میان جنیان

نماینده داشته است (کلینی، همان، ۱: ۳۹۶). و نیز در روایتی سلمان فارسی، پیکار حضرت علی را با گروهی از جنیان یاغی گزارش کرده است. (مجلسی، همان، ۶۰: ۹۰-۹۳). همچنین در اخبار بسیاری از منابع شیعه و سنی آمده است که جنیان بر شهادت امام حسین علیه السلام گریستند و اشعاری از قول جنیان در رثای آن حضرت نقل شده است (ابن ابی عاصم، ۱: ۱۴۱۱؛ ابن کثیر، ۶: ۱۴۰۸، ۲۵۹).

۱۷. آزار و اذیت جنیان

از آیات و روایات معتبر بر می آید که جنیان از مؤمن واقعی (یعنی کسی که از خدا بترسد و تقوا داشته باشد) می ترسند و نمی توانند آزاری به او برسانند. اما در مورد کسانی که به این مرحله نرسیده‌اند، احتمال آزار و اذیت وجود دارد. ادعیه‌ای نیز برای دفع شر جن وارد شده است. فیض کاشانی در رساله خود برای دفع شر جن دعایی را نقل می‌نماید. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۵۳) و میرزا احمد آشتیانی نیز دعایی را از امام باقر علیه السلام در این باره نقل می‌کند (آشتیانی، بی‌تا: ۲۹۱).

۱۸. تفضیل انسان بر جن

به گفته علامه طباطبایی همان طور که انسان کامل از فرشتگان برتر است، از جن نیز بالاتر است. ایشان چند دلیل برای این برتری بیان می‌کند:

۱. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰) بعید نیست که مراد از «مِمَّنْ خَلَقْنَا» انواع حیوانات دارای شعور و جن باشد. (طباطبائی، همان، ۱۳: ۱۵۷).

۲. از این که پیامبران جن همان پیامبران انسان هستند یک برتری برای نوع بشر نسبت به جنیان استفاده می‌شود.

۳. واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان، که بنا به تصریح قرآن آن روز از بزرگان طایفه جن بود دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن می‌باشد. علاوه بر این‌ها در جایی که انسان از فرشته برتر باشد به طور مسلم از جن هم برتر خواهد بود.

۱۹. طول عمر و مرگ جنیان

درباره مقدار عمر جنیان اطلاعی در دست نیست، البته ابلیس طبق آیه قرآن تا زمان معینی زنده است. (اعراف: ۱۴-۱۵) اما به حکم این که قانون مرگ عمومیت دارد ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران: ۱۸۵) جنیان هم می‌میرند. آیه کریمه: ﴿فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾ (فصلت: ۲۵) بیانگر آن است که امت‌هایی از جنیان مانند گروه‌های آدمی از بین رفته‌اند، در نتیجه در بین جنیان نیز مرگ و میر وجود دارد (قرشی، بی تا، ۲: ۶۲). در برخی روایات نیز به مسأله مرگ جنیان اشاره شده است (مسلم، همان، ۴: ۱۹۰۶).

۲۰. نحوه پاداش و عذاب جنیان در آخرت

اعتقاد برخی بر آن است که چون جنیان در این دنیا هم تکلیف دارند و هم اختیار، نتیجه اعمال‌شان را در آخرت خواهند دید. آیاتی از قرآن این مطلب را تأیید می‌کند: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾؛ برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. (اعراف: ۱۷۹) در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾؛ هر آینه جهنم را از همه جن و انس انباشته می‌کنم. (هود: ۱۱۹) قرآن کریم از زبان جنیان می‌گوید: «گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالم و بی دادگرند. آنانی که اسلام را اختیار کرده‌اند راه راست را برگزیده و به سوی هدایت و ثواب الهی گام برداشته اما ظالمان آتشگیره دوزخند.» (جن: ۱۴-۱۵). در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ

لَا جَانٌّ؛ پس در آن روز از گناه هیچ جنی و آدمی نپرسند (و همه چیز روشن است). (الرحمن: ۳۹) درباره مکان مومنان جن در قیامت برخی از مفسران گفته‌اند که جنیان به بهشت نمی‌روند بلکه به جایی می‌روند که حایل میان بهشت و جهنم است و به آن اعراف می‌گویند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ۲: ۱۱۷۰) علامه مجلسی درباره این قول از تفسیر علی بن ابراهیم روایتی آورده که از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره مؤمنان جن سؤال شد که آیا به بهشت می‌روند؟ فرمود: نه، لکن خدا را حظایری (محوطه‌هایی که از چوب یا نی ساخته‌اند) است بین بهشت و دوزخ که مؤمنان جن و فاسقان شیعه در آن خواهند بود. (مجلسی، همان، ۶۳: ۲۹۱) اما ابن‌کثیر با توجه به آیه ۴۶ الرحمن معتقد است که آن‌ها به بهشت می‌روند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۷: ۴۶۳) از ابوحنیفه نقل شده که پاداش آن‌ها همان دور ماندن از آتش است. (زمخشری، ۱۳۶۴: ۲۰۴). اما شاگردان و پیروان ابوحنیفه (ابویوسف و محمدبن حسن شیبانی و ابو منصور ماتریدی) معتقدند که جنیان در نعمت و نعمت (بهشت و جهنم) با انسان‌ها برابرند (همان). دربندی از مقتضای آیات، روایات، عقل و اجماع به اضافه ضرورت دین و مذهب همین قول را انتخاب کرده و قول ابوحنیفه را مردود شمرده است (دربندی، بی‌تا: ۵۷۲). درباره عذاب کافران و فاسقان جن این سوال مطرح شده است که با توجه به ماهیت جن که از آتش خلق شده‌اند، چگونه در جهنم با آتش عذاب می‌شوند؟ در پاسخ گفته شده: همان طور که انسان از خاک آفریده شده است ولی الآن دیگر خاک نیست، جنیان هم با آن که از آتش آفریده شده‌اند، اما پس از خلقت دیگر آتش نیستند، بلکه چیزی مخالف آتشند (سیوطی، ۱۴۰۶: ۳۳). رشید رضا نیز میان آتش معهود و آتشی که جنیان از آن آفریده شده‌اند، تمایز قایل شده است (رشیدرضا، همان، ۹: ۴۱۸).

منابع:

- ابن ابی‌عاصم (۱۴۱۱): *الآحاد و المثانی*، ریاض، بی‌نا.
- ابن تیمیه (۱۳۸۱): *مجموع الفتاوی*، ابن تیمیه، عربستان، طبعته حکومت المملکه العربیه السعودیه.
- ابن حزم (۱۴۰۳): *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، بیروت، بی‌نا.
- ابن خلدون (۱۴۲۱): *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت، بی‌نا.
- ابن سینا، حسین (۱۹۶۳): *رساله حدود الاشعار*، قاهره، بی‌نا.
- ابن شهر آشوب، محمد (بی‌تا): *مناقب*، قم، چاپخانه علمیه.
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۷۶): *احکام القرآن*، حلب، نشر علی محمد بجای.
- (بی‌تا): *الفتوحات المکیه*، بیروت، دار صادر.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۰۸): *البدایه و النهایه*، بیروت، بی‌نا.
- (۱۴۱۹): *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد (۱۳۰۸): *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- استرآبادی، محمدجعفر (بی‌تا): *البراهین القاطعه*، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰): *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بی‌جا، بی‌نا.
- آشتیانی، احمد (بی‌تا): *بیست رساله*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵): *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۱): *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دارالآثار للنشر.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶): *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بغدادی، عبدالقادر (بی‌تا): *الفرق بین الفرق*، قاهره، مکتبه صبیح.
- جدیدی، احمد (۱۳۷۸): *از جن چه می‌دانید؟*، تهران، بی‌نا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸): *تفسیر موضوعی قرآن*، قم، مرکز نشر اسرا.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹): *وسایل الشیعہ*، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیه‌السلام.
- حنبل، احمد (بی‌تا): *مسند حنبل*، بیروت، دارصادر.
- دربندی، آقافاضل (بی‌تا): *اسرار الشهادة*، تهران، منشورات اعلمی.
- دمیری، محمد (۱۴۲۶): *حیوة الحیوان الکبری*، دمشق، بی‌نا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۹): *لغت‌نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دینوری، ابن قتیبہ (۱۳۴۳): *عیون الاخبار*، قاهره، بی‌نا.

- رازی، ابوالفتح (۱۳۶۹)؛ *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰)؛ *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۳۸۷)؛ *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، موسسه فرهنگی آرایه.
- رشیدرضا، محمد (بی تا)؛ *المنار*، بی جا، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ری شهری، محمد (۱۴۱۶)؛ *میزان الحکمه*، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی.
- زمخشری، محمود (۱۳۶۴)؛ *مهذب الأسماء فی مرتب الحروف و الأشیاء*، تهران، بی نا.
- (۱۴۰۳)؛ *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دارالفکر.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۵۱)؛ *أسرار الحکم*، با حواشی ابوالحسن اشعری، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- سید قطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲)؛ *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، بیروت.
- سیوطی (۱۴۰۶)؛ *لقط المرجان فی أحكام الجنان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- شبلی، بدرالدین (۱۴۰۳)؛ *آکام المرجان فی احکام الجن*، بی جا، بی نا.
- (بی تا)؛ *غرائب و عجائب الجن*، قاهره، مکتبه القرآن.
- شهرستانی، محمد (۱۳۸۷)؛ *الملل و النحل*، شهرستانی، قاهره، بی نا.
- طباطبائی، محمدحسین (بی تا)؛ *المیزان*، طباطبائی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طحاوی، ابن ابی العز (بی تا)؛ *شرح العقیده الطحاویة*، بی جا، دارالکتب العربی.
- طنطاوی، ابن جوهر (۱۳۵۰)؛ *الجواهر فی تفسیر قرآن الکریم*، بیروت، بی نا.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵)؛ *تلخیص المحصل* (بنقد المحصل)، بیروت، دارالأضواء.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴)؛ *المعجم المنهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره، دارالکتب المصریه.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۷۱)؛ *رسالتان فلسفیتان*، تهران، چاپ جعفر آل یاسین.
- فیض کاشانی (بی تا)؛ *رسائل فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
- (۱۳۷۶)؛ *الأصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد بن شاه مرتضی، قم، بی نا.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷)؛ *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- (بی تا)؛ *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد (۱۴۰۵)؛ *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، بی نا.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)؛ *تفسیر قمی*، قم، دارالکتب.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)؛ *اصول کافی*، ترجمه راشدی، بی‌جا، انتشارات اجود.
- لاهیجی، محمد (۱۳۷۳)؛ *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر دار.
- لاهیجی، ملا عبدالرزاق (۱۳۷۲)؛ *گوهر مراد*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)؛ *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، بیروت.
- مسلم (۱۳۷۵)؛ *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، مصر، داراحیاء الکتب العربیة.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)؛ *آشنایی با قرآن*، قم، انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان (بی‌تا)؛ *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید رحمته.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا)؛ *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴)؛ *مفاتیح الغیب*، شیرازی، تهران، انتشارات مولی.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۷۴)؛ *القبسات*، تحقیق مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
- نراقی، ملا احمد (۱۲۴۵)؛ *الرسائل و المسائل*، نراقی، بی‌جا، بی‌نا.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۵۰)؛ *مجموعه رسائل (الإنسان الكامل)*، تهران، بی‌نا.